

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره سوم (پیاپی 23)، پاییز 1393، ص 95-108

روش و بینش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابوالحسن غفاری کاشانی (1163 تا 1209ق/1749 تا 1794م)

حسن زندیه *

علی‌احمد الیاسی **

چکیده

ابوالحسن غفاری کاشانی، مورخ ایرانی قرن دوازدهم هجری، در تثبیت اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر زندیان، بسیار تأثیرگذار بوده است. این نوشتار با توجه به جایگاه تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی در ایران، می‌کوشد زندگی، خاستگاه اجتماعی و نیز روش و بینش تاریخ‌نگارانه وی را واکاوی کند. گلشن مراد اثر غفاری کاشانی با برخورداری از منظومه فکری و روش تاریخ‌نگارانه، از متون تاریخی مهم این دوره به شمار می‌رود که در ادوار بعد به الگویی برای مورخان تبدیل شد. بینش و روش تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی موضوعی است که تاکنون از دید پژوهشگران به دور مانده است؛ بنابراین، مسئله در این پژوهش آن است که با روش توصیفی و تحلیلی، بینش و روش تاریخ‌نگارانه غفاری کاشانی شناسانده شود. از این رو پژوهش حاضر از آن جهت که به‌طور مستقل به شناسایی و واکاوی تاریخ‌نگاری غفاری پرداخته، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. نظام فکری و اندیشه‌های وی بر مؤلفه‌هایی همچون سلطنت‌گرایی، مشیت‌گرایی، نخبه‌گرایی و انتقاد استوار بوده است.

واژه‌های کلیدی

ابوالحسن غفاری کاشانی، بینش، روش، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، زندیه.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران zandiyehh@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران aliahmadelyasi@yahoo.com

مقدمه

نخست پژوهش‌های متقدم که بعضاً صبغۀ زیست‌نامه‌ای و نسخه‌شناسی دارند؛ این دست پژوهش‌ها، به عنوان مقدمه بر چاپ گلشن‌مراد یا در آثار پژوهشی و تحقیقاتی مربوط به دوره زندیان نوشته شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به مقدمه نسبتاً طولانی غلامرضا طباطبایی مجد و نیز یادداشت ایرج افشار بر چاپ موجود این اثر اشاره کرد (غفاری کاشانی، 1369: 1 تا 21)؛ همچنین رضا ناروند که در اثر تحقیقاتی خود در باره زندیان، در مبحثی با عنوان بررسی منابع و مآخذ تاریخی دوره زندیه به غفاری کاشانی پرداخته است (ناروند، 1354: 282 تا 289) و نیز نباید از پژوهش جان پری با عنوان بررسی و ارزیابی منابع دوره زندیه در اثر وی کریم خان زند: تاریخ ایران بین سالهای 1747-1779 م (پری، 1381: 420 و 421) غافل ماند.

دسته دوم پژوهش‌ها، شامل سلسله مقالاتی است که بیشتر، به زیست‌نامه غفاری و نسخه‌شناسی گلشن‌مراد توجه کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها مقاله رضا ناروند با عنوان نسخه خطی گلشن‌مراد (ناروند، 1354: 354)، تحقیق فریدون شایسته با عنوان نگاهی به کتاب گلشن‌مراد (شایسته، 1380: 68 تا 70)، پژوهش هاشم‌زاده محمدیه با عنوان نکاتی در باره دو وقایع‌نگاری مهم دوره زندیه (هاشم‌زاده محمدیه، 1385، 155) مقاله غلامرضا ورهرام با عنوان پژوهشی در منابع تاریخ ایران در عصر زند (ورهرام، 1365: 313 تا 340) و نیز، تحقیق یحیی ذکاء در ذیل مدخل ابوالحسن مستوفی (ذکاء، 1372: 358/5 تا 360) شایسته یادآوری است.

دسته سوم پژوهش‌هایی است که ضمن بررسی ادوار تاریخ‌نگاری ایران، به ابوالحسن غفاری و اثرش پرداخته‌اند؛ در این زمینه، می‌توان از آثاری همچون شناسایی و نقد منابع و مآخذ تاریخ از عزیزالله بیات (بیات، 1383: 295/2 و 296)، تاریخ‌نگاری در

حاکمیت کوتاه‌مدت زندیان، 1163 تا 1209ق/1749 تا 1794م، وارث رونق فرهنگی صفویان بود. دست‌کم در زمان حکومت کریم‌خان زند، 1163 تا 1193ق/1749 تا 1779م، با وجود تفاوت‌های قومی و زبانی سلسله زندیه و صفویه، اختلاف بنیادین یا تفاوت‌های رویکردی در جهت‌گیری‌های فرهنگی آن دو دیده نمی‌شود. زندیان در بسیاری از عرصه‌ها و وجوه فرهنگی و دیوانی، استمرار و تداوم صفویان و افشاریان به شمار می‌رفتند و در واقع میراث‌دار آنان بودند. تاریخ‌نویسی دوره صفویان و افشاریان نیز به نوعی در دوره زندیه تداوم و استمرار یافت. گلشن‌مراد یکی از حلقه‌های میانی تاریخ‌نگاری صفوی‌افشاری، با تاریخ‌نگاری دوره زندیه است که از نظر سبک و محتوا، تأثیر فراوانی در تاریخ‌نگاری‌های بعدی به جا گذاشت. این مقاله در پی توضیح و تبیین تاریخ‌نگاری و روش‌های تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی است؛ همچنین می‌کوشد شرح دهد غفاری کاشانی از چه منظری به حوادث نگریسته و آن‌ها را از حادثه به داده تبدیل کرده و این تبدیل، با چه بن‌مایه‌های فکری و بستر روشی و در چه روندی روی داده است؟ غفاری کاشانی مورخ دیوانسالاری مشهور است که تا کنون چندان که باید و شاید بدان پرداخته نشده است. اگر هم بنا به ضرورت‌های پژوهشی، درباره وی نوشته‌اند دست‌کم از منظر این پژوهش نبوده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت‌پذیرفته راجع به غفاری کاشانی، در سه محور سامان یافته است:

صاحب مرتبه به میرزایی علم... شغل دبیری را او به رونق آورد و مهم کتابت را او با منصب ایالت ولایت جمع کرد...» (غفاری، 9499:3).

زندگی فکری و علمی غفاری کاشانی

پدرش نخست وی را به مکتب نقاشی فرستاد؛ پس تحصیلات اولیه غفاری در زمینه نقاشی بود که در جوانی، به مدت ده سال، به آن اهتمام خاص می‌ورزید. وی نخستین کس از این خاندان بود که به نگارگری، به شیوه فرنگی که از اواخر دوره صفویان در ایران معمول شده بود، گرایش یافت. (غفاری، 9499:3 و 4). بعد از مدتی، ابوالحسن تصمیم به تغییر شغل گرفت. نخست به آموختن علم سیاق و سپس فن انشاء مشغول شد؛ از آنجاکه وی در دربار کریم‌خان زند روزگار می‌گذرانید، به نوشتن وقایع روزگار سلطنت او پرداخت (پری، 1381:422). ابوالحسن غفاری علاوه بر اشتغال به نقاشی، شعر نیز می‌سرود و در جای‌جای گلشن مراد به طبع آزمایی پرداخته است؛ نیز در لابه‌لای گزارش‌ها، به مناسبت موضوع، اشعار بسیاری از شاعران متقدم و هم‌عصر خود آورده است. در جای خود، به این موضوع پرداخته خواهد شد. پس از مرگ وکیل نیز، وی در زمره دیوانیان دربار علی‌مرادخان زند بود و گویا در جریان حوادثی که منتهی به استیلای آقامحمدخان (1210 تا 1212ق/1795 تا 1797م) بر ایران شد از خدمت سلاطین زندیه بیرون آمد؛ سپس در کاشان مستقر شد و در همین شهر درگذشت (هدایتی، 1391:46 تا 50). بنابراین، به‌رغم شهرت غفاری کاشانی، آگاهی ما از زندگانی وی اندک است. این دانسته‌ها منحصر است به اشارات کوتاه خود او، در گلشن مراد و نیز ذیل آن که پس از مرگ وی تألیف شد.¹ دستاورد دوران اولیه تحصیل وی، حدود هفده

ایران از اشپولر و دیگران (اشپولر، 1380:181)، تاریخ‌نگاری ایرانیان به ویراستاری چارلز ملویل (Charles, 1988:ex/258-291)، گلشن‌مراد از جان پری در دایره‌المعارف انگلیسی ایرانیکا (Perry, 2011:24)، شناخت و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران بعد از اسلام از مقصودعلی صادقی (صادقی، 1391:165 تا 172) و تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان از حسین میرجعفری و عباس عاشوری‌نژاد (میرجعفری، 1386:112 تا 120) نام برد.

زندگی‌نامه میرزاابوالحسن غفاری کاشانی

اصل و نسب

میرزاابوالحسن غفاری فرزند میرزامعزالدین محمد بود. غفاری پدر در زمان کریم‌خان زند حاکم کاشان، قم، نطنز و چوشقان بود و از سال 1162ق/1748م، به این سمت منصوب شد (غفاری، 1369:41). عبدالرحیم ضرابی درباره اصل و نسب خانواده وی چنین می‌نویسد: «مکشوف باید که این سلسله قدیم است. اگر مبنای این کتاب ایجار و اختصار نبود ریشه این طایفه را به اباذر منتهی و متصل می‌نمودم؛ زیراکه از مرحوم میرزامعزالدین جدّ اعلای حضرات که در سلک ارباب قلم و عمال کاشان انتظام [داشت] و در سنه یک‌هزار و صد و شصت و دو از جانب کریم به حکومت کاشان و قم و نطنز و چوشقان مشغول بود، دیگر پدران و اجداد او همواره در زمره قضات و علما و حکما و مجتهدین سابقین بوده‌اند» (کلانتنر ضرابی، 2536:316 و 317). میرزامعزالدین محمد علاوه بر منصب امارت و حکومت، شغل دبیری نیز داشته است. غفاری کاشانی در مقدمه اثر خویش از قول میرزامحمد بروجردی می‌نویسد: «... پدر تو از اهل قلم و

اثر نقاشی است که تاکنون باقی مانده و بخشی از آن در ایران و بخشی نیز، در اروپا موجود است. دستاورد بزرگ مرحله دوم تحصیلات وی و زندگی دیوانی‌اش، کتاب گلشن مراد بوده که حاصل پیوند دانسته‌های خود و پدرش است. غفاری وقایع سال‌های بعد از 1167ق/1754م را به صورتی دقیق و مفید و همراه با جزئیات نگاشته است. ظاهراً در سال 1193ق/1779م، یعنی سال مرگ وکیل، غفاری به عزم وقایع‌نگاری سالیان حکومت زندیه مشغول به کار شد؛ اما به سبب کشمکش‌های داخلی خاندان زندیه که پس از مرگ وکیل آغاز شد، به مدت چهار سال از کار نوشتن بازماند (غفاری، 4333: 3 و 4). سرانجام، با به قدرت رسیدن علی‌مرادخان و انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت، با فراهم شدن آرامشی اندک، غفاری به ادامه کارش پرداخت. او تا پایان عمر، یعنی سال 1206ق/1791م، دست از نگارش نکشید و مرگ وی نقطه پایان را بر کتابش نهاد (Perry:2011: 24).

بینش تاریخی غفاری کاشانی

باید گفت که در اثر غفاری، مباحث نظری تاریخ و تاریخ‌نگاری مطرح نشده است؛ از این رو، ناگزیر باید تفکر تاریخی او را از لابه‌لای نوشته‌های‌اش استنباط کرد.

بینش سلطنت‌طلبی: گلشن مراد و مشروعیت بخشی

به حاکمیت زندیه

یکی از مقوله‌های بنیادین اندیشه تاریخی غفاری کاشانی، سلطنت‌محوری است. او این مقوله را در دو سطح بیان می‌کند: در سطح اول، سعی کرده است رویکرد نظری اراده سلطانی را در پس همه رویدادها نشان دهد؛ بنابراین، جهت‌گیری تحلیل خود را

متوجه مشروعیت بخشی به سلطنت کرده است. غفاری کاشانی قدرت حاکم یا پادشاه را نشأت گرفته از اراده و مشیت الهی می‌داند که خداوند هر آن اراده کند، به هر کسی ارزانی می‌دارد و هر آن اراده کند از وی می‌ستاند؛ به این ترتیب، وی پادشاه را ظل الله روی زمین معرفی می‌کرد. در عین حال، وی از نظریه ایرانی سلطنت تأثیر پذیرفته و در اثر خود، از نظریه پادشاه عادل دین‌پرور یاد کرده و پادشاه را حارس عدالت و دیانت معرفی کرده است. او فقدان وجود شاه را «مورث هدم بنیان نعم» و «موجب استهلاک طبقات امم» معرفی کرده است (غفاری، 9499: 33). نویسنده در اشاره به منشأ الهی قدرت پادشاه، کریم‌خان زند، از تعبیر مختلفی بهره گرفته است؛ اما تعبیر «ظل الهی گیتی پناهی» که دلالت بر این موضوع دارد از نظر فراوانی در رتبه اول قرار دارد. غفاری کاشانی در ادامه تلاش خود، برای اثبات منشأ آسمانی قدرت حاکم، گاه صفات و القابی را که مختص ذات خداوند است، در حق پادشاه ساری و جاری کرده و از وی با القابی همچون نظام‌بخش، عدالت‌گستر، رافع هرج و مرج و اضطراب و نابسامانی، ناظم جامعه، ذات مقدس و تأمین‌کننده معاش و معاد مردم نام برده است (غفاری، 9499: 78، 85، 111، 132، 136، 153، 188، 203، 289، 356). کاربرد لقب «ظل الله» در اشاره به حاکم از سوی نویسنده، نشان از رویکرد و اندیشه ایران باستانی برای مشروعیت دستگاه حاکم بود. این لقب تداعی‌کننده اندیشه فرّه ایزدی بود و چنین القاء می‌کرد که کریم‌خان زند دارای فرّه ایزدی است؛ پس فرمانروایی‌اش ودیعه‌ای از جانب خداوند بوده که به وی ارزانی شده است. (غفاری، 9499: 6، 26، 27، 29، 31، 38، 43، 52، 63، 76، 96، 114). به علاوه، غفاری کاشانی در توصیف کریم‌خان زند،

نظریه ایرانی سلطنت (فره ایزدی)، نظریه پیوند با پادشاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران و متوسل شدن به مشروعیت تیموری و صفوی و نیز بازخوانی و تفسیر اسلامی از این نظریات، نقش پادشاه‌فرمانروا (کریم‌خان زند) را گسترش بخشیده است؛ بدین ترتیب، در روایت وی، حاکم نقش برجسته و پررنگ داشته است و در کنار وی، سایر طبقات عالی جامعه نیز نقش حاشیه‌ای را بر عهده داشته‌اند (غفاری، 1369: 35 و 42 و 49 و 76 و 93 و 94 و 202 و 260 و 352).

بینش نخبه‌گرایانه

نخبه‌گرایی نیز از بنیادهای منظومه فکری غفاری کاشانی است. این نگرش موجب شده است وی تغییر و تحولات سیاسی و نظامی و اجتماعی جامعه را حاصل کنش و واکنش‌های نخبگان و طبقات قدرتمند اجتماعی بداند. در واقع خاستگاه اشرافی و دیوانی وی و وابستگی به طبقه حاکم و حاکمیت جامعه، چنین دیدگاهی را به وی تحمیل کرده بود. این تفکر محافظه‌کارانه و وابستگی وی به نظام حاکمیت، موجب شده بود تا هرگونه شورش و اعتراض را با تعبیری همچون کفران نعمت، کفر و ناسپاسی، خودسری، حرکات ناهنجار و اطوار ناشایست، کافر نعمتی و خلاف‌اندیشی، سلوک ناشایست، غبان، بنای شر و شور فتنه، یاغیگری و عصیان و طغیان توصیف و تلقی کند. پس به این روش، راه را بر هرگونه اعتراض و مطالبات اجتماعی فرو بندد (غفاری، 1369: 34، 94، 96، 204، 261، 265، 275، 314، 315). بدین ترتیب، نویسندگان با ارائه این نوع گزارش و توصیف از شورش‌های نخبگان، آنان را افرادی ضداجتماعی معرفی کرده است که در پی ایجاد اغتشاش و

با بهره‌مندی از القابی همچون نوشیروان سلسله عدل بسته، شهریار جمشید انصاف و کسرای معدلت اندوز، به جایگاه پادشاه حاکم به‌عنوان برپادارنده عدل و عدالت در جامعه اشاره کرده و وی را عامل تساوی و تعادل در جامعه معرفی کرده است (غفاری، 1369: 34 و 93 و 198 و 291 و 307 و 311). غفاری پس از بیان ویژگی‌های الهی پادشاه‌فرمانروا، کارکرد و وظیفه فرمانروا را دفاع از دین، حمایت از عباد، استخلاص بلاد از دست عناد، آزادی رقبه عباد از رقبه جور و اعتساف و برقراری آرامش و امنیت، ایمن شدن عالم از بیم زوال دانسته است (غفاری، 1369: 34 و 159 و 249 و 300). او وظیفه مردم را اطاعت و فرمانبرداری از فرمانروا می‌داند. نویسنده گاه از پادشاه‌فرمانروا، به‌عنوان خلیفه فی‌الارض یاد کرده است که اشاره به نظریه خلیفه، در ادوار پیشین تاریخ ایران دارد. هدف نویسنده از این تشابه‌سازی میان خلیفه‌فرمانروا، از دو نظر درخور تأمل است: نخست آنکه وی با تعبیر خلیفگی، از جایگاه فرمانروا پادشاه، به حکومت وی جنبه دینی داده است؛ دوم آنکه اطاعت و فرمانبرداری مردم از حاکم را فرض و واجب دینی تلقی کرده است (غفاری، 1369: 203 و 262 و 294 و 466). غفاری کاشانی نقش قانونی پادشاه‌فرمانروا را به تصویر کشیده است که سایر طبقات عالی اجتماعی همچون اعضای خاندان سلطنت، فرماندهان نظامی، روحانیان و علماء مذهبی، روسای قبایل و بزرگان در پیرامون وی به ایفای نقش پرداخته‌اند. وی جایگاه و نقش محوری کریم‌خان زند را در قدرت‌یابی خاندان زندیه، برجسته کرده و نقش وی را در تحولات مهم جامعه نشان داده است. خلاصه کلام اینکه غفاری کاشانی با توسل به اندیشه‌های مشروعیت‌ساز همانند بخش

بی‌نظمی و فتنه در جامعه بودند. او پادشاه فرمانروا را عامل سرکوب آنان دانسته و به وی نقش مرکزی‌کانون بخشیده است. به تبع آن، برای فرماندهان و سرداران نظامی که عوامل اجرایی دستورات شاه فرمانروا بودند، نیز چنین نقشی قائل شده است. غفاری به گونه‌ای محافظه‌کاری خود را نیز به رخ کشیده که حامی وضع موجود بوده است. او هرگونه تغییر و دگرگونی در این وضع را عملی ضداجتماعی و ضداخلاقی پنداشته است که مستوجب و سزاوار تنبیه و سیاست است.

بینش اجتماعی غفاری کاشانی

با وجود نخبه‌گرایی و کاستی‌های معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غفاری کاشانی در گلشن‌مراد، رویکرد اجتماعی وی درخور تأمل است؛ به‌ویژه زمانی که وی درباره ساخت قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی طبقات برتر اجتماعی سخن گفته است. او به‌درستی پی برده است که پس از فرمانروا، فرماندهان نظامی، اعیان و دیوان‌سالاران شهری، رؤسای ایلات و قبایل و نیز روحانیان و عرفا به علت نزدیکی به کانون قدرت و نفوذ اجتماعی و مردمی و اصالت حسب و نسب، منزلت والایی دارند. از میان شخصیت‌های نام برده شده در اثر وی، بیشترین آنان متعلق به یکی از پایگاه‌های ذکر شده در فوق است. البته ناگفته نماند که در دوره مدنظر، نفوذ و قدرت اجتماعی و سیاسی رؤسای ایلات و قبایل شایان توجه است. انعکاس این مسئله در اثر غفاری نیز، محرز است. به تبع آن، قدرت اشراف و خاندان‌های شهری و دیوان‌سالاری، در مقایسه با گذشته، به نوعی کم‌رنگ‌تر است؛ به عنوان مثال، وی به‌ندرت از مقام وزارت دیوان‌اعلی و سایر مقامات بلندمرتبه دیوانی سخن گفته است (غفاری، 1369: 227 و 231 و 383 و 388 و

394 و 451). همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد بینش نخبه‌گرایانه غفاری کاشانی موجب نشده است تا وی تنها به تاریخ سیاسی و آن هم هیئت حاکمه بپردازد؛ بلکه به همراه آن‌ها، به تاریخ اجتماعی نیز توجه کرده است. غفاری کاشانی در کنار موضوعات سیاسی و نظامی، به موضوعات اجتماعی نیز توجه نشان داده و کوشیده است تاریخ جامعه را براساس تمامی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بنویسد. او با رویکرد اجتماعی، در کنار نقش فرمانروا پادشاه و عوامل او، به جامعه و مردم و وضعیت آنان نیز گاه‌گاه اهمیت داده است؛ پس دامنه توجه او از تاریخ سیاسی و نظامی فراتر رفته و تاریخ اجتماعی و اقتصادی جامعه را دربرگرفته است. به عنوان نمونه، وی چنان گزارش زنده و احساساتی از قحط و غلای سال 1171ق/1757م، مملکت عراق و ولایت ارم‌طراز شیراز و قحطی بصره و پیامدهای آن ارائه داده است که می‌توان سیمای جامعه قحطی‌زده را با تمام جوانب آن درک کرد (غفاری، 9499: 31 تا 34). مسائل و مصایب اجتماعی دیگری همچون زلزله، بیماری‌های فراگیر و پیامدهای مصیبت‌بار جنگ‌ها و لشگرکشی‌ها نیز از دید غفاری به دور نمانده است. وی در جای‌جای اثر خود، به این‌گونه مسائل کمابیش توجه نشان داده است؛ هرچند که در مقایسه با رویکرد نظامی و سیاسی، حجم و فراوانی این نوع رویکرد از کمیت و کیفیت کمتری برخوردار است. توصیف زلزله زیان‌بار کاشان، اصفهان، قم و ری و تلفات انسانی و خسارت‌های فراوان اقتصادی آن و نیز گزارش جاندار وی از زلزله تبریز در سال 1193ق/1779م و تلفات 205 هزار نفری آن، به همراه توصیف تخریب شهر و بناهای آن و وضعیت روحی و اجتماعی بازماندگان آن، از زمره چنین رویکردی است (غفاری، 4333: 237 و 239 و

و ایفای نقش، مطابق با شیوه سنتی در کشورداری ایرانی بود. به علاوه در حاکمیت جدید، یعنی زندیه، تعامل نهاد سیاسی و مذهبی به صورت حداقلی بود. بدین ترتیب که حوزه قلمرو شرع و صاحب‌منصبان آن، کوچک‌تر از حدمعمول و تعامل این دو نهاد و به تبع آن روحانیان و حاکمیت، در ابعاد کمتری از دوران صفویه بروز کرد (رنجبر، 1389: 57 تا 83). عامل دیگر در انگیزش بینش شریعت‌مدارانه غفاری کاشانی، تکاپوهای سیاسی و اجتماعی و علمی گروه‌هایی از روحانیان بود که در سال‌های هرج و مرج از ایران رخت بر بسته و با ایجاد آرامش و امنیت، به ایران بازگشته و فعالیت‌های دینی و مذهبی خود را از سر گرفته بودند (گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه، 1381: 110 و 111). غفاری تحت تأثیر این فضای مذهبی، از خود گرایش‌های دینی بروز داده است. بینش دینی او را می‌توان از دو منظر سیاسی و اجتماعی تحلیل کرد؛ وجه نخست بینش شریعت‌مدارانه غفاری کاشانی، در نگاه قدسی وی به قدرت و فرمانروایی کریم‌خان زند تبلور یافته است. وی قدرت خان زند را دارای منشأ آسمانی معرفی کرده است که همچون سایر سلاطین صاحب تمکین، سایه خدا است. قبلاً بدان پرداخته شد (غفاری، 1369: 34 و 202 و 203 و 260). بینش شریعت‌مدارانه وی، در توصیف و ترسیم رویدادهای مذهبی و دینی نیز انعکاس یافته است. وی در جای‌جای اثر خود، به مسائل و آداب‌ورسوم مذهبی و شخصیت‌ها و نهادهای دینی و اقدامات مذهبی فرمانروایان زندیه اشاره کرده است؛ به عنوان نمونه، از مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی در روز عاشورا، تأسیس مساجد و تکایا، تعمیر و بازسازی بقاع متبرکه و امام زاده‌ها، تعمیر بنای مرقد حضرت معصومه (س) در قم، واگذاری تولیت اوقاف به

241). آداب‌ورسوم اجتماعی نظیر آیین سوگواری و عزاداری، جشن‌های عروسی و شادمانی و عید نوروز و نیز مراسم استقبال از پادشاه و فرماندهان نیز، در این اثر انعکاس یافته است. چنان‌که گاه نویسندگان اطلاعات و آگاهی‌های جزئی و فراوانی، از نحوه برگزاری و تعداد میهمانان، نحوه پذیرایی، آداب راه‌یافتن و تعداد مدعوین و هزینه‌ها و مخارج آن نیز به دست داده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به گزارش مراسم سوگواری و سیاه‌پوش شدن مردم در مرگ محمدرحیمخان (غفاری، 1369: 361 تا 363)، مراسم عروسی فرزندان کریم‌خان زند، ابوالفتح‌خان و محمدعلی‌خان، اشاره کرد (غفاری، 4333: 183 تا 185). ذکر گروه‌های مختلف اجتماعی و مهاجرت‌ها و کوچ‌های اجباری داخلی و خارجی افراد و گروه‌های انسانی، از دیگر رویکردهای اجتماعی این اثر به شمار می‌رود (غفاری، 4333: 212 تا 228). همچنین، غفاری کاشانی با اختصاص دادن دو فصل از کتاب خویش به ذکر شرح حال عرفا، علما، روحانیان، شعرا، ادیبان، هنرمندان و... تصویری روشن و گویا از زندگی و فرهنگ جامعه زمان خویش ارائه کرده است (غفاری، 4333: 249 تا 283).

بینش شریعت‌گرایانه

در واقع، منظور از بینش شریعت‌مدارانه وی این است که غفاری کاشانی، از زاویه دین، در رویدادهای تاریخی تأمل کرده است. غفاری کاشانی در خانواده‌ای از قاضیان و حاکمان کاشان دیده به جهان گشود و بالید. جامعه عصر وی شاهد چالش‌های مذهبی، همچون حاکمیت افغانه سنی مذهب و اقدامات نامرسوم نادرشاه در زمینه مسائل دینی و مذهبی بود. پیامد آن‌ها غلبه نهاد سیاسی بر نهاد مذهبی و فرصت‌نیافتن نهاد مذهبی، برای حضور

علماء، ضرب سکه و خواندن خطبه به نام نامی و القاب گرامی حضرت الائمه اثنی عشریه در دوره کریم خان زند نام برده است. او در جایی، فتح بصره در زمان کریم خان زند را با فتح آنجا به دست امام علی(ع)، مشابه جلوه داده است (غفاری، 1369: 258 و 357 و 358 و 475).

بینش مشیت‌گرایی

میان بینش شریعت‌مدارانه و نگرش تقدیرگرایانه وی رابطه وجود دارد. درعین حال، این پیوستگی موجب نشده است تا وی نگرش مشیتی را بر تاریخ‌نگاری مسلط گرداند. وی در توصیف و تبیین رویدادها سعی کرده است افق‌های دو بینش شریعت‌مدارانه و علی و انتقادی را در هم بیامیزد و گاه بینش علی، بر بینش مشیتی غلبه کرده است و گاه برعکس. در تبیین ابوالحسن غفاری از رویدادها و وقایع، مأخذ دینی و ارجاع به آیات قرآنی و مشیت خداوندی غلبه کرده است. به نظر می‌رسد مؤلف برای تأمین خواست فرمانروایان، اغلب به اراده و مشیت الهی متوسل شده و به این وسیله، حوادث و رویدادها را توجیه کرده است. از آنجاکه وی عمیقاً فردی مذهبی و معتقد به سرنوشت و تقدیر الهی بوده، در تجزیه و تحلیل اکثر وقایع اتفاقیه، قضا و قدر و مشیت الهی را تنها عامل فعال شمرده است. به کارگیری عباراتی همانند: مشیت خدایی، اعانت حضرت احدیت، قدرت کامله احدیت، دست قضا، سر پنجه تقدیر، به دست جامه پرداز تقدیر اوضاع بخت و دولت، در عالم غیب به دستگیری کارساز انک علی کل شی قدیر و به تقدیر خالق کون و مکان، در تبیین و توضیح وقایع، نشانگر مشیت‌گرایی و جبرگرایی مؤلف است (غفاری، 1369: در صفحات متعدد و از جمله در: (غفاری، 1369: 118 و 166 و 167 و

170 و 180 و 262 و 355). در مجموع از 125 آیه به کاررفته در گلشن مراد، 62 آیه نگرش مشیتی و تقدیرگرایانه دارند. تعداد اندکی از آیات رویکرد عقلی و بقیه آیات نیز رویکرد تبشیری و تنذیری دارند و در مقوله اخلاقیات می‌گنجند؛ بنابراین از نظر فراوانی، غلبه با آیات تقدیرگرایانه است. حال می‌توان بخشی از این رویکرد مؤلف را ناظر بر جنبه‌های ادبی این اثر دانست که آیات بسیاری از قرآن را در اثر خویش آورده است؛ اما در مجموع، نشانه رویکرد تقدیرباورانه وی به تاریخ تلقی می‌شود و از بن‌مایه‌های ذهنی مشیت‌گرایانه وی حکایت می‌کند. نمودها و جلوه‌های رویکرد مشیت‌گرایانه وی در اشعار نیز دیده می‌شود. بینش علی و انتقادی درعین حال، نباید از رویکرد عقلی و علی غفاری کاشانی در اثرش، غفلت ورزید. نگرش واقع‌گرایی و انتقادی او را از تحلیل صرف با معیارهای ماورایی بازداشته و به سوی تبیین و تحلیل عینی رویدادها سوق داده است. تبیین علل قحطی مملکت عراق در سال 1171ق/1757م (غفاری، 1369: 78) و علل لشکرکشی کریم خان به بصره و علل شکست‌ها و کامیابی‌های وی و سردارانش از آن جمله است. در مجموع، می‌توان گفت غفاری کاشانی در میانه نگرش مشیت‌گرایانه انتقادی علی قرار دارد. وی گاه نیز، از هرگونه تبیین و تحلیل یا تعلیل حوادث و رویدادها طفره رفته است.

روش تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی

نکته‌ای که باید انگشت تأکید بر آن نهاد، این است که روش همواره مبتنی بر بینش است. آنچه از تقسیم‌بندی معمول، در روش تاریخ‌نگاری پیشامردن برمی‌آید، این است که دو نوع روش نقلی (روایی) و تحلیلی وجود دارد، (شوهانی، 1389: 75 تا 102).

سال نو و آغاز فصل بهار و جشن‌های نوروزی دربار می‌پردازند. تنها تغییراتی که در الگوی استرآبادی داده، این است که توصیفات مختصر و جزئی جهانگشای نادری را در آثار خود، بسط و توسعه داده و آغاز سال را به‌گونه‌ای طبیعی و ملموس توصیف کرده‌اند. آنان در این راه، به الگوی اسکندربیک منشی در عالم‌آرای عباسی تمایل نشان داده‌اند (Tucker, 1988: ex/271). غفاری کاشانی برای نگارش اثر خود، از دو نوع سبک ادبی استفاده کرده است: سبک متکلف و منشیانه در بهاریه‌ها و سبک ساده و روان در روایت تاریخ. این روش به نوعی تداعی‌کننده تلاش‌های میرزاهمدی‌خان استرآبادی، در تالیف هم‌زمان دو اثر کاملاً متفاوت، در قالب و اسلوب ادبی، آن هم در باب موضوعی واحد، یعنی تاریخ نادرشاه است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۴ و ۲۰۵). در تمایل غفاری کاشانی به نثر ساده و روان، نباید از تأثیر و تأثرات نهضت بازگشت ادبی و پیشروان آن، در عصر زندیه، با مرکزیت شیراز غافل ماند. این نهضت موجی از گرایش به ساده‌نویسی و اقتداء به سبک عراقی را ابتدا در حوزه شعر و ادبیات منظوم و بعد در ادبیات منثور ایجاد کرد.^۳ غفاری با مفتون دنبلی و آذر بیگدلی معاصر بوده است؛ پس بسیار طبیعی است اگر ادعا شود که نمایندگان مکتب بازگشت، بر سبک تاریخ‌نویسی روان غفاری تأثیری مستقیم گذاشته‌اند. به‌علاوه، غفاری کاشانی در تذکره احوال شعرا که در واپسین بخش اثر خود آورده از آشنایی و مراوده‌اش، با بسیاری از شاعران و نمایندگان عصر بازگشت سخن رانده است ((غفاری، 4333: 235231؛ آذر بیگدلی، 1378: 455/2 تا 482)). این رویکرد دو گانه سبکی در گلشن‌مراد، یعنی نثر مصنوع و متکلف و مملو از انواع آرایه‌های ادبی در بهاریه‌ها و گرایش به نثری ساده و روان در

اما این تقسیم‌بندی چندان کارآمد نیست و دچار چالش‌هایی همچون تأویلی بودن روایت، محال بودن روایت خالص از رویدادها، فقدان روایت آینه‌وار از تاریخ^۲ و سرانجام اینکه در تاریخ‌نگاری توصیفی صرف اتوپیایی، نقلی، دست اول وجود ندارد (رضوی، 1389: 411). غفاری کاشانی از مورخانی است که روش‌شناسی خود را اعلام نکرده و ظاهراً ابتکاری نیز نداشته است؛ اما اثر او را می‌توان از آثار مهم آن عصر به شمار آورد. از این رو، روش غفاری را همچون اندیشه‌اش، ناگزیر باید از لابه‌لای متن تاریخی او استخراج کرد؛ سپس نظم روشی و نظم اندیشه‌ای وی را یعنی، طرح اولیه و سال تألیف و نیز سبک و شیوه تدوین و منابع آن را بازشناسی کرد.

الف. طرح اولیه اثر و سال تألیف

غفاری کاشانی طرح اولیه گلشن‌مراد را در زمان کریم‌خان زند آغاز کرد؛ ولی به عللی که روشن نیست، در سال ۱۱۹۴ق/۱۷۸۰م، از ادامه این کار بازماند و چهار سال، نوشته‌اش همچنان ناتمام ماند؛ سرانجام در سال ۱۱۹۸ق/۱۷۸۴م، به تشویق و حمایت علی‌مرادخان زند (۱۱۹۶ تا ۱۱۹۹ق/۱۷۸۲ تا ۱۷۸۵م) نگارش آن را دوباره از سرگرفت و اثر خود را به نام علی‌مرادخان زند، گلشن‌مراد خواند.

ب. سبک نگارش گلشن‌مراد

غفاری کاشانی دیوانسالار مورخی است که متن اثر خود را با بهره‌گیری از اشعار عربی و فارسی و نیز آیات قرآنی و احادیث آراسته است. این امر نشانه آشنایی نسبی وی، با علم حدیث و روایت است. در واقع متن این اثر، دربردارنده دو نوع سبک ادبی است. جان پری بر این باور است که آثاری همچون گیتی‌گشا و گلشن‌مراد، از نظر ساختاری، تقلیدی از جهانگشای نادری هستند؛ چون مولفان این دو اثر نیز، همانند جهانگشا، به بیان و توصیف شاعرانه از

گزارش رویدادهای تاریخی، دوپارگی متنی و روشی و البته گسست متنی را در این اثر باعث شده است.

منابع کسب اطلاعات غفاری کاشانی

غفاری کاشانی در تدوین اثر خویش از منابع بسیاری بهره گرفته است که از نظر شکل و محتوا و ماهیت متفاوت بوده‌اند. او به همه منابع استفاده‌شده اشاره نمی‌کند؛ لیکن در مجموع، این منابع را برحسب استفاده وی از آن‌ها در تدوین اثرش می‌توان به کتاب‌های تاریخی و ادبی و منابع اسنادی و دیوانی تقسیم کرد. منابع دیوانی اعم از ترسلات، فرمان‌ها و رقم‌ها، دیوانیات، اخوانیات، سلطانیات، مسموعات و مشاهدات است. منابع اسنادی و کتب ادبی، اغلب تأمین‌کننده داده‌های بخش ادبی بوده و کتاب‌های تاریخی و مسموعات و مشاهدات اغلب، در رویدادهای تاریخی کارآمد بوده‌اند. از میان منابع تاریخی، مسموعات و مشاهدات بیش از کتب تاریخی، در تاریخ‌نگاری او ایفای نقش کرده‌اند. میزان استفاده و بهره‌گیری مؤلف از منابع گوناگون، تابعی از رویدادنگاری وی است. به عبارت دیگر، غفاری کاشانی در تدوین مقدمه کتاب خویش که به گذشته دورتر اشاره دارد، از کتب تاریخی همانند جهانگشای نادری بهره برده است. وی گاه به تلخیص روایات استرآبادی مبادرت کرده و گاه نیز، از آن منبع رونویسی کرده است (غفاری، 9499: 3). غفاری کاشانی دیباچه اثر خود را بر اثری، در گذشته دورتر مبتنی کرده و از کتاب عالم‌آرای عباسی، نوشته اسکندر بیگ ترکمان، الگوبرداری کرده است. او گاه از کلمات و عبارات وی عیناً رونویسی کرده است (منشی ترکمان، 1390: 15 و 16). البته الگوبرداری وی از عالم‌آرای عباسی، محدود به دیباچه گلشن مراد نیست؛ بلکه غفاری کاشانی در

ارجاع به گذشته دورتر و نیز در یک صحنه یا صحنه‌های مشابه و نیز در بهاریه‌های خود، به بهره‌برداری از اثر اسکندر بیگ پرداخته است. منبع اصلی گزارش‌های غفاری کاشانی در بازسازی رویدادهای دوره افشاریه، کتاب جهانگشای نادری اثر میرزامهدی خان استرآبادی است. وی در این بخش از اثر خود، به اقتباس و گاه رونویسی کلمه‌به‌کلمه از اثر استرآبادی پرداخته است.^۴ داده‌های غفاری کاشانی در گزارش و تدوین تاریخ اوایل عصر زندیه، بیشتر براساس پیوند دانسته‌های خود وی و خاطرات تاریخی پدرش، میرزامعزالدین محمد، دولتمرد و دیوانسالار دوره کریم‌خان زند استوار است. (پری، 1383: ۴۲۱ تا 423).

وی در مواقعی که شخصاً در جریان وقایع نبوده، آن وقایع را از منبعی موثق نقل کرده است؛ به گونه‌ای که برای وقایع مربوط به پایان سلطنت کریم‌خان زند، از تاریخ گیتی‌گشای میرزامحمدصادق نامی استفاده کرده یا این بخش را براساس اطلاعات شفاهی که از سرداران و نظامیان زندیه اخذ کرده، به نگارش درآورده است؛ چون در این زمان، غفاری از تماس با رویدادهای شیراز به دور بوده و تصور می‌رود که در کاشان بوده است (غفاری، 1369: 355). درعین حال، سبک و شیوه غفاری کاشانی شاخص‌ها و ویژگی‌هایی دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

1. برجسته‌سازی و حاشیه رانی روایات

یکی از شگردهای روشی غفاری کاشانی، در گزینش و ارائه داده‌های تاریخی، بهره‌گیری از اصل برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. وی برای توصیف یا تبیین رویدادهایی که به گونه‌ای در عرصه خودی قرار گرفته‌اند، از اصل برجسته‌سازی استفاده کرده است. روایات مربوط به فرمانروا، فرماندهان نظامی، اشراف و شاهزادگان در این عرصه‌ها جای گرفته‌اند.

و خورنق تطبیق داده است (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۶۰، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۴۳، 352)

3. طرح یک مقدمه قبل از بازسازی واقعه

از دیگر روش‌های تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی، در گزارش رویدادهای تاریخی، طرح یک مقدمه قبل از شرح واقعه و بازسازی آن است. غفاری کاشانی درباره هر رویداد، مانند مورخان هم‌چون اسکندربیک منشی ترکمان و میرزامهدی‌خان استرآبادی، ابتدا مقدمه‌ای کوتاه درخصوص آن واقعه بیان کرده است. آنگاه با آوردن عبارات و اصطلاحاتی هم‌چون تبیین این مقاله آنکه، تبیین این مقاله بر سبیل اجمال آنکه، شرح این واقعه به طریق اجمال اینک، خلاصه این مطلب اینک، کیفیت آن واقعه، کیفیت این واقعه بر سبیل اجمال اینک، القصه، خلاصه سخن و... رویداد را به تفصیل یا تجمیل شرح داده است (غفاری، ۱۳۶۹: ۴۱ و ۴۷ و ۸۴ و ۱۱۳ و ۱۳۳ و ۱۳۷ و ۱۶۸ و ۳۲۱ و ۳۳۵ و ۳۴۰ و ۳۶۱ و ۳۷۸).

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری غفاری کاشانی در گلشن‌مراد، تداوم سنت پیشین تاریخ‌نگاری در ایران، به‌ویژه سنت تاریخ‌نگاری صفوی و افشاری بوده است. در بینش و روش، اسکندربیک منشی ترکمان و میرزامهدی‌خان استرآبادی از الگوهای تاریخ‌نویسی غفاری به شمار می‌رفتند؛ به‌گونه‌ای که وی اساس اثر خویش را بر سبک و الگوی آنان مبتنی کرده است؛ درعین‌حال، وی متأثر از فضای سیاسی و اجتماعی عصر خویش بوده است. در منظومه فکری غفاری کاشانی، همانند دیگر هم‌تایان او، سلطنت و دیعه‌ای الهی و سلطان ظل‌الله فی الارض بوده که در کانون تاریخ‌نگاری وی قرار گرفته و جامعه با تمام زوایای آن، پیرامون

او حتی در روایات مربوط به کریم‌خان زند، به‌گونه نسبتاً وسیع اغراق‌نمایی کرده است. غفاری گاه نیز به مانند دیگر مورخان سلف و حتی هم‌عهد خود، از قدرت و دلیری سپاه خصم و متانت و استحکام قلعه و حصار آنان داد سخن داده است. در این بخش، هدفی جز برجسته‌سازی قدرت و شجاعت و رزمندگی فرمانروا یا امیر یا سردار در کانون علاقه‌اش نداشته است (غفاری، 1369: ۳۵۱ و 352). وی برای رویدادهای که متعلق به عرصه دیگری بوده، از اصل حاشیه‌رانی استفاده کرده است. وی روش برجسته‌سازی را در گزارش‌های فتح و پیروزی کریم‌خان زند و امرا و فرماندهان به کار گرفته است. روش حاشیه‌رانی را نیز در گزارش پیروزی‌های مخالفان سیاسی و نظامی و حتی دینی به کار برده و پیامدهای منفی اقدامات آن‌ها را برجسته کرده است. غفاری این روند را در گزارش نبردهای کریم‌خان زند با محمدحسن قاجار، آزادخان افغان و فتحعلی‌خان افشار دنبال کرده است.

2. روش مقایسه‌ای

روش مقایسه‌ای از دیگر روش‌های برجسته‌سازی غفاری کاشانی است. در این عرصه، او تلاش کرده است از طریق مقایسه، عملکرد شخصیت‌ها یا پدیده‌های مدنظر خود را برجسته کند. مقایسه مکرر جنبه‌های شخصیت فردی و اجتماعی کریم‌خان زند، با پادشاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران، نمونه‌ای از این روش است. گاه نیز به مقایسه عملکردهای نظامی و سیاسی و عمرانی کریم‌خان زند، با شخصیت‌های مذهبی و باستانی اقدام کرده است؛ مثلاً بنای مسجد وکیل در شیراز و فتح بصره را با اقدامات مشابهی از پیامبر(ص) و امام علی(ع) مقایسه کرده و قصر و کاخ کریم‌خان را با طاق کسری

استفاده کرده است. وی در سبک نگارش اثر خود نیز بین گفتمان رایج ادبی، یعنی نهضت بازگشت ادبی و پایداری سبک گذشته، یعنی سبک هندی، در نوسان بوده است. این دوگانگی سبکی، به وضوح در اثر وی نمایان است. در دوره قاجار، تاریخ‌نگاران عصر قاجار، برای بازنویسی تاریخ زندیان به گلشن‌مراد، به عنوان منبعی ارزشمند توجه کردند. در این زمان به گلشن‌مراد، به عنوان منبعی الهام‌بخش، از سنت تاریخ‌نگاری پیشین ایرانی‌نگریسته شد.

پی‌نوشت

1. گفتنی است که پس از مرگ میرزا ابوالحسن غفاری (1210ق) و ناتمام ماندن پروژه وی، پسرش میرزا محمد باقر، به دستیاری میرزا محمدعلی خان شیرازی، به اتمام کار پدر پرداخت. پسر تا حوادث سال 1202ق را به نگارش درآورد.
2. برای مطالعه بیشتر ر.ک: آقاجری، هاشم؛ زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ حسنی، عطاالله؛ همچنین به تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به اهتمام حسن حضرتی، (1383)، تهران: نقش جهان.
3. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: خاتمی، احمد، (1380)، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، ج 1 و 2، تهران؛ نیز بهار، محمدتقی، (1386)، سبک‌شناسی یا تاریخ نثر فارسی، ج 3، تهران: امیرکبیر.
4. به منظور مقایسه بیشتر ر.ک: استرآبادی، میرزاهدی‌خان، (1384)، تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- آذربیدگلی، لطفعلی‌خان، (1378)، آتشکده آذر، نیمه دوم، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.

سلطنت روایت و گزارش شده است. غفاری کاشانی، همانند اسکندریبگ منشی و استر آبادی، از فرمانروا با عنوان شاه یاد نکرده بلکه وی را بیشتر با عنوان حضرت ظل الهی گیتی پناهی خطاب کرده است؛ اما در تفکر و رویکرد سلطنت‌گرایانه وی، تفاوتی با آن مورخان احساس نمی‌شود. غفاری کاشانی در تبیین و تحلیل و تعلیل حوادث تاریخی، به حاکمیت اراده و مشیت الهی معتقد بوده و در کنار تقدیر الهی، به نقش اراده و تدبیر انسان در شکل‌گیری حوادث باور داشته است. او در این زمینه، گاه به تحلیل و تعلیل رویدادها و وقایع دست یازیده است؛ اما در مجموع، تفکر مشیت‌گرایانه بر اثر وی حاکم است و بیشتر مورخی مشیت‌گراست تا عقل‌گرا. از نظرگاه رویکردی نیز گلشن‌مراد، در زمره تاریخ‌نگاری سنتی ایران قرار دارد و اصول تاریخ‌نگاری سنتی را به خوبی می‌توان در آن مشاهده کرد. این اثر بیشتر، به شرح حوادث سیاسی و جنگ‌ها می‌پردازد و مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در آن به درستی راه نیافته است. به عبارت دیگر، به علت توجه بیش از اندازه به تاریخ سیاسی و نظامی، صبغه گزارش سیاسی و نظامی در آن غالب است. در این اثر جنگ‌ها و درگیری‌های فرمانروا، یعنی کریم‌خان زند، با دشمنانش به تفصیل و با شرح جزئیات آمده است و به آن اندازه که به تاریخ نظامی و شرح جنگ‌ها پرداخته شده، به مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کمتر عنایت شده است. از دیدگاه روشی نیز، وی همانند دیگر اسلاف خود، در بازنویسی و بازآفرینی اثرش از طیف وسیعی از منابع بهره جسته است. این طیف از منابع تاریخ‌نگاری پیشین تا اسناد و مکاتبات موجود و مشاهدات و مسموعات وی را دربرمی‌گیرد. غفاری در بهره‌ور شدن از آن‌ها از تکنیک‌های رونویسی و تلخیص و گزیده‌نویسی

- آقاجری، هاشم و غلامحسین زرگری نژاد و حسن عطاالله، (1383)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، به اهتمام حسن حضرتی، تهران: نقش جهان.
- استرآبادی، میرزامهدی‌خان، (1384)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- اشپولر و دیگران، (1380)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: گستره.
- بهار، محمدتقی، (1386)، *سبک‌شناسی یا تاریخ نثر فارسی*، ج 3، تهران: امیرکبیر.
- بیات، عزیزالله، (1383)، *شناسایی منابع و ماخذ تاریخ ایران*، ج 1 و 2، تهران: امیرکبیر.
- پری، جان، (1381)، *کریم‌خان زند؛ تاریخ ایران بین سال‌های 1774 تا 1779*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: آسونه.
- خاتمی، احمد، (1380)، *تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی*، ج 2، تهران: بی‌نا.
- *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، (1372)، زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.
- رضوی، سید ابوالفضل، (1389)، *تاریخ‌نگاری اسلامی-ایرانی و جایگاه تاریخ‌نگاری جهانی؛ جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری*، مجموع مقالات و گفتگوهای کتاب ماه تاریخ جغرافیا، تهیه و تنظیم حیب‌الله اسماعیلی، میر قادری، تهران: خانه کتاب.
- غفاری کاشانی، میرزا ابوالحسن، (1369)، *گلشن‌مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- _____، (4333)، *نسخه خطی گلشن‌مراد*، کتابخانه ملی ملک.
- _____، (9499)، *نسخه خطی گلشن‌مراد*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، (1376)، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، تهران: کتابخانه مستوفی.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، (2536)، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- *گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه 1729-1747*، (1381)، ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی.
- منشی ترکمان، اسکندربیگ، (1389)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش فرید مرادی، تهران: نگاه.
- ناروند، رضا، (1354)، *غروب خاندان زند؛ کشمکش‌های نظامی و سیاسی جانشینان کریم‌خان زند (1209-1193 ق)*، ج 1، تهران: بی‌نا.
- ورهرام، غلامرضا، (1371)، *منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- _____، (1385)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران: معین.
- هدایتی، هادی، (1391)، *تاریخ زندیه، ایران در زمان کریم‌خان زند*، تهران: دانشگاه تهران.
- ب. مقالات**
- ذکاء، یحیی، (1372)، «ابوالحسن مستوفی»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج 5، زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی، 358-360.
- رنجبر، محمدعلی، (1389)، «رابطه نهاد سیاسی و مذهبی در حکومت زندیه»؛ *دوره تعامل محدود*، فصل‌نامه علمی پژوهشی *تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء (س)، س 20، دوره جدید، ش 5، پیاپی 83، 83-57.

originailn published pecember15, vol .xi ,fasc .1 ,pp.109-101.

-----.(2011).ABUL-HASAN MOSTAWFI , in Encyclopaedia Iranica, originailn published, pecember 15 , vol .1,fasc.3,p.311.

-TUCKER. Ernest.(2004). HISTORIOGRAPHY VII. AFSHARID AND ZAND PERIODS, originailn published, pecember 15 , Vol . XII , Fasc . 4, pp. 367-369.

-Melville,Charles.(1988) persian HISTORIOGRAPHY, newyork ,Persian heritage foundation and center Iranian studies university.

- زرگری‌نژاد، غلامحسین، (1380)، «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی»، تاریخ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۲، ش ۱، 201-236.

- شایسته، فریدون، (1380)، «نگاهی به کتاب گلشن مراد»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت، ش 47، 68-70.

- شوهانی، سیاوش، (1389)، «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران: الگویی از تاریخ‌نگاری هزارساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جشن مشروطه‌خواهی»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۲، ش 6، 75-102.

- صفت‌گل، منصور، (1388)، «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (سال‌های 1148 - 1038ق)، مراحل و گونه‌شناسی»، دو فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش 1، 65-84.

- مصطفوی، محمدتقی، (1339)، «چند نسل هنرمند در یک دودمان چند صدساله کاشان»، نقش و نگار، ش 87، 32-39.

- ناروند، رضا، (1354)، «معرفی نسخه خطی کتاب گلشن مراد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۹۱ و ۹۲، 352-359.

- هاشم‌زاده محمدیه، عباس، «نکاتی در باره دو وقایع نگاری عمده دوره زندیه»، نسخه‌شناسی و کتابشناسی، 1389، 463-478.

- ورهرام، غلامرضا، (1365)، «پژوهشی در منابع تاریخ ایران در عصر زند»، جستارهای ادبی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش 74، 313-340.

ب. کتاب لاتین

-Perry, john.(2001).GOLSAN-E MORAD, in Encyclopaedia Iranica,,